

# آثار جنگ بر گستن پیوندهای دیپلماتیک

اسعد اردلان

از آنجا که روابط دیپلماتیک نتیجه خواست دولتها به آغاز و یا گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، فنی و دیگر جنبه‌های همیاری بین ملت‌ها بوده و لازمه برقراری آن، آرامش و نبودن اختلافات سیاسی عمیق بین کشورهاست، بروز حالتی واژگونه و رویدادی مغایر با آن، موجب گسیختگی، تعلیق و یا کاهش روابط خواهد شد.

برای چنین دگرگونی در روابط میان دو دولت، انگیزه‌های گوناگونی وجود دارند که می‌توان به:

— کنش دوراندیشانه دولت یا رفتار قابل قبول در چارچوب یک سازمان بین‌المللی یا تحمیل شده از سوی آن،

— واکنش در برابر رفتاری غیرقانونی که خسارتی را پدید آورد و یا در برابر پایمال کردن یک حق که ممکن است یک پیمان شکنی باشد،

— بیان ناخرسندی از روش جنگ افزوانه دولت دیگری یا از گشودن و گسترش پیوندهای سیاسی، اقتصادی و... با دولت سوم، همانند آنچه که در دکترین هالشتاین درخواست گردیده است، اشاره کرد.

کارهای متفاوتی می‌تواند به ادامه روابط بین کشورها آسیب رساند — مانند از میان رفتن شخصیت حقوقی یک دولت پذیرنده نمایندگان دیپلماتیک سایر کشورها در حالت ادغام یا تقسیم قلمرو آن.

انقلاب و جابه‌جایی حکومت نیز می‌تواند بانی دگرگونی در روابط دو کشور باشد؛ به این معنی که حکومت جدید را به رسمیت نشناسند و با این سکوت که آغاز نکردن مراودات دیپلماتیک است، اعضای مأموریت محل خدمتشان را ترک نمایند. اما روال عادی توقف، عبارت است از قطع یا گسیختگی روابط دیپلماتیک موجود بین دو دولت که از دو راه تحقق می‌یابد:

۱. با اعلام جنگ بین دو کشور؛

۲. از راه تیره شدن مناسبات فیما بین.

قطع روابط دیپلماتیک را یک حالت غیرطبیعی پایان روابط دیپلماتیک یا یک مأموریت دائمی می دانند که اگر پیش از دومین جنگ بزرگ جهانی یک پدیده کم مانند بود و دولتها تنها در شرایطی که هیچ راه دیگری پیش رو نداشتند به آن دست می زدند<sup>۲</sup>، امروزه بفرآوانی و بویژه در تنشهای سیاسی که به طور معمول مقدم بر انتشار یک اعلامیه رسمی جنگی است، مشاهده می شود. این رفتار بیان کننده مناسباتی است که گاه با کاستن از کمیّت و کیفیت فرستادگان و یا با یک تعلیق ساده که فراخواندن یک سو و یا همزمان دو سوی نمایندگی های دو کشور است، بدون اعلام رسمی قطع روابط، روی می دهد. کنگره وین در ۱۸۱۵ به این موضوع اشاره ای کوتاه دارد و کنوانسیون ۱۹۲۸ هاوانا نیز آن را یادآوری نموده است.<sup>۳</sup>

کاهش، تعلیق و قطع روابط دیپلماتیک، نتیجه یک دگرگونی بنیادی در مناسبات سیاسی کاهش روابط دیپلماتیک در نمود ساده خود، فراخوانی سفیر است که به سه شکل اجرا می گردد. رایجترین آن، فراخواندن سفیر برای رایزنی (کنسولتاسیون) است. بسته به موقعیتی که پیش آمده، این فراخواندن ممکن است مخفیانه بوده، تا جایی که سفیر از علت بازگشت خود بی خبر باشد؛ و یا دولت متبوع تشخیص دهد که سودبخشی این رفتار در آشکار نمودن آن است. در روش دوم، همراه با بیان ناخرسندی، توجه افکار عمومی را نیز به انگیزه اختلاف جلب نموده اند.

در واکنش، دولت پذیرنده می تواند از حق عمل متقابل استفاده کرده یا نکند؛ اما نگهداشتن سفیر در پُست خود، روش عاقلانه تری است و دو دلیل برای آن بیان کرده اند.<sup>۴</sup> نخست آنکه ماندن سفیر در محل مأموریت از تیره تر شدن رابطه جلوگیری می نماید و دیگر، وی از هر فرصتی برای عادی ساختن روابط بهره می گیرد.

در شکل دوم، کشور فرستنده ای که سفیرش را فرامی خواند به سفیر کشور مقابل نیز دستور خروج از سرزمینش را می دهد. این دستور خروج ممکن است شفاهی و یا همراه با یک یادداشت باشد.

کاهش شدیدتر روابط، تعدادی دیگر از افراد نمایندگی را نیز در برمی گیرد و تنها یک کاردار موقت برای رسیدگی امور برجای می ماند. این کاهش از لحاظ فنی همانند تعلیق روابط است — چنین عملی در ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ از سوی کامبوج در واشنگتن انجام گرفت.<sup>۵</sup>

در هر یک از سه شکل مورد اشاره، سفارت به وسیله یک کاردار موقت اداره می شود و این کار تا آمدن یک سفیر ادامه می یابد. مدت زمان تصدی کاردار موقت متناوب است؛ برای نمونه روابط دیپلماتیک بین یوگسلاوی و جمهوری خلق چین از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ در سطح کاردار ادامه یافت و روابط ایران با فرانسه نیز از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶.

سوای فراخواندن سفیر و سایر مأموران نمایندگی دائمی، روشهای دیگری برای بیان ناخرسندی کشورها از رفتار یکدیگر وجود دارد؛ از آن جمله است خودداری از جایگزینی سفیر و سایر افراد، و یا هنگامی که سفیر جدید پذیرش خود را دریافت داشته و آهنگ رفتن به محل مأموریتش را دارد، دولت فرستنده مسافرتش را به تعویق انداخته و یا اگر کشور پذیرنده است، پذیرش را رد و یا به تأخیر اندازد و یا اینکه تاریخی برای تسلیم استوارنامه به رئیس کشور تعیین ننماید.<sup>۶</sup>

هنگامی که در کشوری، یک دگرگونی بنیادی مانند گذر از رژیم پادشاهی به جمهوری و یا هر تغییر انقلاب گونه حکومت روی می دهد، یک وضعیت جدید حقوقی برای طرفین روابط دیپلماتیک فراهم می آید؛ در این مورد، آغاز نمودن روابط باید همراه با یک شناسایی از حکومت جدید باشد.<sup>۷</sup> در عمل مرسوم است که حکومت جدید تغییرات را به آگاهی سایر کشورها رسانده و درخواست شناسایی می نماید.<sup>۸</sup>

در جابه جایی یک دولت (کابینه یا هیئت وزیران) - بدون دگرگونی اساسی در رژیم سیاسی - یک بازشناسی تلویحی جایگزین شناسایی می شود که ممکن است فوراً و یا در بیشتر موارد با اندکی تأخیر باشد و یا اصلاً صورت نگیرد.<sup>۹</sup>

اگر بازشناسی در کوتاهترین زمان صورت گیرد، به منزله ادامه روابط تلقی شده و به این معناست که روابط هیچ گاه قطع نشده؛ و اگر این عمل فوراً صورت نگیرد، تعلیق است و نشانه ای از گسستن پیوندهای دیپلماتیک در زمانی است که دولتها مشغول بررسی و تصمیم گیری در مورد تجدید و یا ادامه روابط هستند. تعلیق ممکن است فراخوانی تمامی مأموران دیپلماتیک و بسته شدن موقت نمایندگی را نیز به دنبال آورد؛ اما دلالت بر پست گرفتن شناسایی ندارد.<sup>۱۰</sup> تعلیق روابط دیپلماتیک نه بیشتر و نه همراه با یک اعلامیه رسمی است؛ و این بازگشایی روابط دیپلماتیک عادی و معمولی را آسان می سازد. بازگشت هیئت دیپلماتیک به محل مأموریت خود نیز با یک اعلامیه رسمی همراه نخواهد بود.<sup>۱۱</sup>

اگر بازشناسی صورت نپذیرد، این امر نشانه قطع روابط دیپلماتیک است و مستلزم پایان فعالیتهای مأموریت دیپلماتیک دولتین و تعطیل کامل آنها.

در تیره شدن روابط میان دولتها نیز هر کدام از موارد اشاره شده روی می دهد. عادی ترین و یا رایجترین حالت، کاهش روابط پس از بازگشت سفیر و سپردن اداره مأموریت دیپلماتیک به یک کاردار موقت است.

#### ارتباط بین تعلیق و گسیختن رابطه دیپلماتیک

روشن است که این گونه تعلیق و گسیختگی، ایستایی روابط دیپلماتیک دائمی و یا موقت را به دنبال دارد که برای از سرگیری کار مأموریت های سیاسی، توافق دولتها لازم است. گرچه برخی از حقوقدانان چندان دوگانگی بین تعلیق و گسیختگی قائل نیستند و قطع روابط را یک تعلیق ممتد یا کامل می دانند،<sup>۱۲</sup> اما تعلیق روابط ممکن است در یک تحول منفی روابط بین دو کشور، یا برآیند اتفاق یک حقیقت غیرقابل پیش بینی باشد بدون اینکه به قطع کامل روابط بینجامد، و بزودی بعد از پایان گرفتن آن تحول یا رویداد، روابط به حالت عادی باز گردد. در حقیقت تعلیق، یک گسیختگی زودگذر روابط در دوره ای است که موانعی را در راه یک روابط طبیعی یادآوری می نماید. اما بزودی موقعیتی که بانی تعلیق گشته است محو گردیده و روابط به حالت عادی بازخواهد گشت. اما قطع روابط دیپلماتیک مستلزم نه تنها ایستایی تمامی فعالیت های مأموریت دیپلماتیک دولتها و بسته شدن نمایندگی هاست، بلکه روابط را هم پایان می بخشد.<sup>۱۳</sup>

بین به رسمیت نشناختن یک حکومت یا دولت نیز با قطع روابط دیپلماتیک فرق است و این دو، موقعیت حقوقی جداگانه ای دارند و نشانه هایی از درخواست متفاوتند. بنابراین، قطع روابط دیپلماتیک هر اندازه به درازا بکشد، با ردشناسایی یک حکومت همسنگ نیست. تأسیس نمایندگی دیپلماتیک متقابل، بر شناسایی مبتنی است. به زبان دیگر، عمل شناسایی یکی از شرایط برقراری روابط دیپلماتیک را فراهم می نماید؛ اما به معنی تأسیس حتمی روابط نیست و در واقع شرط برقراری است؛ ولی ایجاد حق برقراری نمی کند. نتیجه متقابل این بیان چنین است که در واقع نشناختن یک حکومت باعث قطع روابط می شود در حالی که قطع روابط موجب رد شناسایی و یا بازپس گیری آن تلقی نخواهد شد.

#### جنگ و گسیختن پیوندهای بین دو کشور

جنگ بانی قطع روابط بین دولتها می گردد — هنگامی که آنها بر این باورند که اختلافات خود را نه از راه های سیاسی و دیپلماتیک، بلکه تنها با اعمال قدرت به پایان

برسانند. اگر بپذیریم که جنگ با ادامه روابط دیپلماتیک مغایر است، زمانی که جنگ اعلان شود، روابط دیپلماتیک کاهش می یابد؛ حتی اگر برخوردهای نظامی بین کشورها روی ندهد و در واقع بدون درگیری بعدی، تنها اعلان جنگ شده باشد.<sup>۱۴</sup> این کاهش می تواند در مقیاس نگهداری تعدادی از افراد مأموریت بوده و یا اینکه محل نمایندگی بسته شده و تمامی مأمورین به کشورهای خویش بازگردند.

از دیدگاه حقوقی، در شرایط جنگی، قطع روابط دیپلماتیک اجتناب ناپذیر است. فیلیپ کایر معتقد است، از آنجا که ادامه روابط دیپلماتیک مغایر است با عداوتی که بین دو کشور جریان دارد، لذا جنگ موجب قطع روابط دیپلماتیک می گردد.<sup>۱۵</sup>

با شکل بخشیدن به تزناسازگاری می توان گفت تا هنگامی که پیوندهای دیپلماتیک بین دو کشور هنوز ادامه دارد، جنگ نمی تواند وجود داشته باشد و نیز غیرممکن است که جنگی بین دو کشور روی دهد که روابط بین آنان را قطع نگرداند. از چنین استدلالی دو نتیجه به دست می آید: ۱. یا جنگ به اجبار توقف روابط دیپلماتیک فیما بین را به دنبال دارد و ۲. یا که تمام مدت، تا روابط دیپلماتیک برقرار باشد، نمی تواند حالت جنگی وجود داشته باشد.

با این وجود، در تاریخ روابط بین الملل (دیپلماسی)، احتمال همزیستی روابط دیپلماتیک با حالت جنگی غیرممکن نبوده است؛ یعنی مأموریت دیپلماتیک به کار خود، حتی در شرایط جنگی، ادامه داده است.

در موقعیتهای ویژه، حمله ارتش به دنبال یک اعلان جنگ، با قطع روابط دیپلماتیک همراه نبوده است؛ چنین حالتی در ۳۲-۱۹۳۱ بین چین و ژاپن پیش آمد. در آن هنگام نه اعلان جنگی وجود داشت و نه حتی قطع روابط دیپلماتیک؛ زیرا طرفین درگیر علاقه داشتند که آثار حقوقی جنگ بر روابط آنها مترتب نباشد و خود را ناقض قاعده قراردادهای جامعه ملل و بریان-کلاک<sup>۱۶</sup> نشان ندهند.<sup>۱۷</sup> شبیه همین حالت در جنگ ۱۹۶۵ بین هند و پاکستان - بر سر مسئله کشمیر - نیز وجود داشته است.<sup>۱۸</sup>

اگر قطع روابط دیپلماتیک را نه به معنای نیاز به جنگ، بلکه حتی به عنوان پیش درآمد آن تلقی کنیم، نتیجه اعلان جنگ را خصمانه تر می سازد. از نقطه نظر تمامی اثراتی که جنگ ممکن است بر روابط دیپلماتیک داشته باشد، چهار حالت مشاهده شده اند:

۱. در حالت عادی جنگ با اعلان یا بدون اعلان، قطع روابط دو جانبه

دیپلماتیک را به دنبال دارد؛

۲. جنگ بدون اعلان قبلی همیشه باعث قطع کامل روابط نمی شود؛
۳. جنگ گاهی بر روابط یکی از طرفین درگیر، با کشورهای دیگر، تأثیر می گذارد؛

۴. متارکه جنگ ممکن است با حفظ حالت جنگی، یعنی امضا نکردن قرارداد صلح؛ موجب بازگشایی روابط دیپلماتیک بین طرفین شود؛ چنانکه بعد از جنگ دوم جهانی، ژاپن و شوروی قرارداد آشتی را امضا نکردند؛ اما روابط دیپلماتیک را از سر گرفتند.<sup>۱۹</sup>

در دکترینهای حقوقی بیان شده است که جنگ می تواند پیش و یا پس از گسیختگی پیوندهای دیپلماتیک روی دهد.<sup>۲۰</sup> بنابراین، قطع روابط دیپلماتیک ممکن است پیش از اعلان جنگ — مانند نبرد بین اسپانیا و ایالات متحده در ۱۸۹۸ — و یا همراه با اعلان جنگ باشد — چون نبردی که میان ایتالیا و ترکیه در ۱۹۱۱ در گرفت — و یا پس از آغاز عملیات نظامی — همان گونه که در جولای ۱۹۰۳ میان بلغارستان و متحدانش در بالکان علیه ترکیه آغاز شد.<sup>۲۱</sup>

در چنین حالتی که جنگ اجتناب ناپذیر باشد، رؤسای مأموریت دستور دارند که بعد از تقدیم یک «اولتیماتوم»،<sup>۲۲</sup> درخواست خروج خود را از محل مأموریت بنمایند. سفیر کشور مقابل نیز معمولاً اقدام مشابهی را انجام خواهد داد.<sup>۲۳</sup> سوای وجود حالت جنگی، پایان روابط دیپلماتیک به روشهای زیر انجام می شود:

قطع روابط دیپلماتیک از سوی یک گروه همبسته پایان بخشیدن به مراودات دیپلماتیک ممکن است به عنوان عملی هماهنگ در چارچوب یک اتحادیه یا بلوک، یا در حالت نوعی دیگر از وابستگی، روی دهد — مانند آنچه که در ۱۹۵۶ از سوی برخی از کشورهای عرب در قبال فرانسه و بریتانیا، به دنبال اعزام سربازانشان به کانال سوئز، روی داد. به دنبال حمله اسرائیل در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶، دولتهای انگلیس و فرانسه یک «اولتیماتوم» برای توقف عملیات جنگی به مصر و اسرائیل دادند. دولت مصر اولتیماتوم را در تمامی شرایط برای خود غیرقابل قبول اعلام کرد و در پی آن یک تک مشترک از سوی دو کشور علیه مصر صورت گرفت. در اول نوامبر، جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر، به دنبال این تهاجم، گسیختن پیوندهای دیپلماتیک کشورش را با مهاجمین اعلام کرد و در روزهای بعد تعدادی از کشورهای

عرب نیز به اقدام مشابه دست زدند. اردن در ۱ نوامبر، سوریه در ۲ نوامبر و عراق در ۹ نوامبر با فرانسه قطع رابطه کردند.

پس از عملیات نیروی هوایی اسرائیل علیه کشورهای عرب، در ۵ ژوئن ۱۹۶۷، بیشتر کشورهای بلوک شرق (بغیر از رومانی) پس از ملاقات رهبرانشان در مسکو و امضای سندی که در آن تهاجم اسرائیل محکوم شده بود، در ۱۰ ژوئن روابطشان را با این کشور گسیختند.<sup>۲۴</sup> بعد از ستیز ۶ روزه اعراب و اسرائیل، در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۷، نیز مصر به این سبب که ایالات متحده آمریکا و انگلیس در عملیات هوایی مشارکت داشته و با تجاوز آشکار علیه تمامی ملت‌های عرب و امنیت و حاکمیت آنها بر قلمروشان مخالفت نورزیده‌اند، روابط دیپلماتیک خود را با ایالات متحده قطع کرد. پس از آن، الجزایر، عراق، کویت، سوریه، یمن و موریتانی نیز چنین کردند و برخی دیگر مانند لبنان، سفرای خود را از دو کشور فراخوانده و روابط دیپلماتیک خود را به اندازه ادامه جریان امورشان کاهش دادند.

#### قطع روابط دیپلماتیک از سوی یک سازمان بین المللی

این کنش ممکن است به عنوان مقابله با یک تهدید یا نقض صلح و به صورت یک تأیید رسمی مشترک از سوی یک سازمان بین المللی، در برابر یک دولت که دولتی دیگر را از میان اعضای جامعه بین المللی مورد تهدید یا تجاوز قرار داده است، درخواست شود؛ توصیه سازمان وحدت آفریقا به دولتهای آفریقایی برای گسستن روابطشان با پرتغال و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در ۱۹۶۳ و یا عملکرد سازمان کشورهای آمریکایی در مورد کوبا، از این شمارند. مشروعیت چنین رفتاری بستگی به سندی خواهد داشت که برپایه حقوق بین الملل عمومی استوار است و تحقق آن مبتنی است بر تعهد صریح با ضمانتی برابر آیین و قاعده مرسوم.

لوئیس دلبرز،<sup>۲۵</sup> سه نوع ضمانت اجرایی اقتصادی، سیاسی و نظامی، برای یک سازمان بین المللی قائل شده است،<sup>۲۶</sup> که تمامی اینها از سوی دولتهای تشکیل دهنده جامعه ملل و نیز در زمان ما، در منشور ملل متحد، پیش بینی شده است. جامعه ملل نخستین سازمان، با شخصیت بین المللی بود که هنگامی که اعضای جامعه برای بررسی موقت تهاجمی ایتالیا به اتیوپی دعوت شده بودند، گسستن روابط دیپلماتیک با ایتالیا را پیشنهاد نمود.

ضمانت اجرایی سیاسی ممکن است به شکل اخراج یک دولت از سازمانی بین المللی که عضویت آن را دارد، یا قطع روابط دیپلماتیک با دولت مقصر از سوی

دولتهای تشکیل دهنده سازمان و یا عدم بازشناسی یک دولت باشد.

ضمانت اجرایی اقتصادی نیز همانند آنچه است که در ماده ۱۶ جامعه ملل و نوع نظامی آن نیز در پیمان بریان - کلاک پیش بینی شده بود.

قطع روابط دیپلماتیک به عنوان یک وسیله فشار سیاسی<sup>۲۷</sup>

منشور ملل متحد برخلاف میثاق جامعه ملل تعریفی روشنتر در این باره به دست داده است. در ماده ۴۱ منشور پیش بینی گردید:

«شورای امنیت می تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا، اقدامات امنیتی شامل پایان گرفتن تمام یا بخشی از همکاری های اقتصادی و ارتباطات و سایر روابط سیاسی باشد.»<sup>۲۸</sup>

مواد ۳۹ تا ۵۱ منشور، درباره اقدام در مقابل تهدید صلح و نقض آن و تحولات است. بر اساس منشور، سازمان ملل متحد مسئول صلح و امنیت بین المللی است. قدرتهای بزرگ مکانیسم مؤثر را برای اجرای ضمانت قانونی در دسترس آن قرار می دهند.<sup>۲۹</sup>

#### اثرات عملی قطع روابط دیپلماتیک

۱. اولین و اساسی ترین اثر قطع روابط دیپلماتیک محو وسایل عملی ارتباط دیپلماتیک در شرایط عادی است. فقدان این تماسها به عنوان یک خلاف قاعده در دنیای امروز و بازگشت به «انزوایی» است. با این بیان، نگاهداری تماسهای دیپلماتیک بهترین راه برای برطرف نمودن مشکلات فیما بین است.

۲. اگر قصد دولتی که ابتکار قطع روابط دیپلماتیک را در دست دارد مربوط به مفهوم کلاسیک قطع رابطه باشد، معنی آن پایان کار سفارت است. در این موقع اقداماتی به شرح زیر باید انجام شود:

— آرشیوها (بایگانی اسناد و پرونده ها) را مهر و موم می کنند (آرشیوهایی را که با خود نمی بردند و منهدم نمی سازند)؛

— افراد از مأموریت باز می گردند و محل سفارت بسته و امور کشور و اتباعش به کشورهای دیگر سپرده می شود.

ولی احتمال دارد که قصد دولتی که آغازگر گسستن پیوند است، شدید نباشد.





پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شغل و شأن عضو یک مأمور دیپلماتیک یا کنسولی، درون مرزهای یک کشور رعایت می‌گردید. اما پاره‌ای اوقات نیز این قوانین و تعهدات و سنن زیرپا گذاشته شده‌اند. سرارنست ساتو و اینهایم نمونه‌های بسیاری از این شمار را باز گفته‌اند.<sup>۳۷</sup>

۴. مصونیت‌های حقوقی و اموال افراد خارجی، یک اساس عمومی حقوق بین‌الملل است که در مواقع قطع روابط دیپلماتیک، به وسیله بستن نمایندگی‌های دیپلماتیک، پایان می‌گیرد. اما حفاظت شهروندان آن دولت و مقررات ناظر بر حقوق خارجی‌ان در حالت طبیعی برجای می‌ماند.

قطع روابط دیپلماتیک بر حقوق سیاسی نیز تأثیر می‌گذارد. باید افزود که اگر قطع روابط رسمی تأثیری بر محدودیت حقوق خارجی‌ان نمی‌گذارد، به این معنا نیست که دولت‌ها حقی برای محدود کردن آنها و تملک اموالشان نداشته باشند. روش‌های کشورها نمونه‌های زیادی از پایمال کردن حقوق اقتصادی خارجی‌ان، به دنبال قطع روابط دیپلماتیک و به بهانه ستیز بین دو کشور، به دست می‌دهند. برای مثال، در سوم ژانویه ۱۹۶۱، دولت کوبا علیه اتباع آمریکایی مقیم آن کشور، مقررات جدیدی به اجرا درآورد؛ و یا بعد از قطع روابط بین جمهوری عربی متحده (مصر و سوریه) با آمریکا در ۱۹۶۱، شهروندان آمریکایی مقیم، متهم به کمک به اسرائیل شده بودند.<sup>۳۸</sup>

۵. گاهی با جنگ و گسیختن پیوندهای دیپلماتیک، فعالیت‌های کنسولی نیز پایان می‌یابد. در ۱۹۴۰ با قطع رابطه بین مصر و ایتالیا، به دنبال وارد شدن این کشور در جنگ با انگلیس، مقامات کنسولی ایتالیا خاک مصر را ترک گفتند و در ۱۹۶۰ کنگو روابط دیپلماتیک و کنسولی خود را با بلژیک پایان بخشید.<sup>۳۹</sup> در این حالت، آرشیو و اسناد کنسولی تحت نظریک متصدی امور کنسولی و یا کنسول کشوری دیگر، قرار می‌گیرد.<sup>۴۰</sup> اما روش برخی کشورها بر این قرار بوده است که با بریدن پیوندهای دیپلماتیک، بخش کنسولی به انجام امورش بپردازد. در ۱۹۲۲ و ۱۹۲۷ روابط بین ایران و هلند گسست؛ اما دو کشور توافق کردند که تماس‌هایشان از طریق ادامه روابط کنسولی حفظ شود. در ۱۹۵۷ نیز با نگهداشتن روابط کنسولی، پیوندهای دیپلماتیک جمهوری فدرال آلمان با یوگسلاوی قطع شد.<sup>۴۱</sup>

بدین ترتیب، مشکل است بررسی نماییم که قطع روابط کنسولی در چه شرایطی به پایان روابط دیپلماتیک بستگی دارد. سابقه نشان داده است که درجه دشمنی بین کشورها نیز نتوانسته است معیاری برای این کار باشد. بنابراین، بهتر است سکوت و یا توافق طرفین را ملاک عمل در این مواقع بدانیم.

قطع روابط دیپلماتیک تأثیر محدودی هم بر روی روابط اقتصادی و بازرگانی

دارد. در روابط اقتصادی ممکن است به پایان مبادلات بازرگانی، کمکهای توسعه‌ای، مشاورتهای تکنیکی، سرمایه‌گذاری‌ها و تحریم وام و اعتبار بینجامد که در این حال، قطع تمامی روابط اقتصادی و مالی، در اساس، نوعی تحریم است.

قطع روابط، به سبب ایجاد اختلال در سیستم تماسهای بین‌المللی، گاه تأثیر اندکی نیز بر ارتباطات جهانی مثل بسته شدن فرودگاه‌ها، تحریم فضای کشور برای عبور هواپیما، بستن بندرگاه‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن خواهد داشت.

۶. گاهی جدایی روابط دیپلماتیک بر قراردادهای تأثیر می‌گذارد. اگر قطع روابط همزمان با جنگ صورت گیرد، ممکن است این تأثیر ناشی از جنگ باشد. بر اساس پاره‌ای از دکترینها، بروز جنگ تمامی قراردادهای بین طرفین درگیر را باطل می‌کند - بجز آنهاییکه دربارهٔ مقررات مربوط به جنگ باشند. اما اکثریت گسترده‌ای از نویسندگان حقوق بین‌الملل در سالهای اخیر معتقدند که جنگ به معنای ابطال هر قرارداد نیست؛ اما اتفاق رأی در مورد اینکه چه قراردادی باطل و چه نوعی غیرقابل ابطال است، وجود ندارد. گاه دولتها اعلام کرده‌اند که قرارداد فیما بین به وسیلهٔ جنگ را بررسی خواهند کرد - از آن جمله است: اسپانیا در جنگ ۱۸۹۸ با ایالات متحده و ترکیه در نبرد ۱۹۱۱ با ایتالیا. ۴۲ مادهٔ ۶۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق قراردادهای می‌گوید:

«جدایی روابط دیپلماتیک و یا کنسولی بین طرفین یک قرارداد تأثیری بر روابط حقوقی ایجاد شده بین آنها به وسیلهٔ قرارداد ندارد...»<sup>۴۳</sup>

#### نتیجه

نگاهی به حقوق و روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که گسستن روابط دیپلماتیک در شکل بستن نمایندگی‌های کشورها، به مشکلات فیما بین می‌افزاید، که در آسانترین مورد خود به دست آوردن آگاهی دقیق از یکدیگر را سخت‌تر می‌گرداند و امکان دیدارهای مستقیم از میان می‌رود. بنابراین، حل و فصل مناقشات که هدف اساسی جامعهٔ بین‌المللی پس از بروزیک ستیز است، به تعویق افتاده و تنها از راه میانجی‌گری و یا سازمانهای بین‌المللی، امکان‌پذیر می‌گردد - مشروط به آنکه طرفین درگیر، به این روش تن در دهند.

در دنیای امروز، قطع روابط دیپلماتیک با وجود بسامد آن، به عنوان کنش یا واکنشی شایسته قابل قبول نیست؛ چون افزایش بازرگانی خارجی، رشد سرمایه‌گذاری‌های برون مرزی که گاهی برای میان‌مدت و بلندمدت برنامه‌ریزی

شده‌اند، به اقتصاد سیاسی و بانکی در منطقه و یا بخشی از جهان پایان می‌دهند. بنابراین، دولت‌ها به‌هنگام چنین رویدادی ترجیح می‌دهند که از کانال‌های دیگر تماس‌هایشان را نگهدارند. کنسولها، دفاتر و هیئتهای بازرگانی، هیئتهای فوق‌العاده و مأموریت‌های آکرادیتته نزد دولت‌های دیگر یا ارگانهای بین‌المللی، واسطه‌های این کارند؛ اگرچه با برقراری این تماسها، یکی از اهداف سنتی قطع روابط دیپلماتیک از میان می‌رود!

۱. هالشتاین وزیر خارجهٔ جمهوری فدرال آلمان، در ۱۹۵۵، تزی را ارائه داد که آلمان باید پیوند خود را با هر کشوری (بجز اتحاد شوروی) که روابطش با جمهوری دموکراتیک آلمان ادامه یابد، بگسلد. وی جمهوری فدرال آلمان را تنها نمایندهٔ قانونی و معتبر مردم «ژرمن» می‌دانست. در ادامهٔ این سیاست، روابط دیپلماتیک آلمان با یوگسلاوی در ۱۹۵۷ و با کوبا در ۱۹۶۳ پایان گرفت. رجوع شود به:

Walter Laqueur (ed.), *A Dictionary of Politics*, (London: Pan book Ltd., 1973), p. 218.

۲. برای اهمیت این کار در پیش از نخستین جنگ جهانی، رجوع شود به: تصمیم ویلسون به قطع رابطه با آلمان در: پیر رونون، ژان باتیست دوروزل، مبانی و مقدمات تاریخ روابط بین‌الملل، ترجمهٔ احمد میرفندرسکی، (تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۴)، ص ص ۴۴۲-۴۳۵.

3. Ernest Satow, *A Guide to Diplomatic Practice*, (London: Langmans Green and Co., 1958), p.p. 162-163, 276-278.

4. Moussa Farag, *Manuel de Pratique Diplomatique, L'Ambassade*, (Bruxel, 1972), p. 174.

5. *Ibid*, p. 175.

۶. نزاکت بین‌المللی ایجاب می‌کند که دولت پذیرنده کوتاهترین زمان را برای تسلیم استوارنامهٔ سفیر کشور فرستنده به رئیس کشور محل مأموریت، انتخاب و به وی اعلام نماید.

7. Pierre Vellas, *Droit international Public*, (Paris, 1970), pp. 297-300.

۸. اینهایم معتقد است که چون اساس حقوق بین‌الملل ارادهٔ دولتهاست، یک دولت یا حکومت جدید هنگامی دارای شخصیت بین‌المللی می‌شود که از سوی سایر کشورها به رسمیت شناخته شود. رجوع شود به:

L. Oppenheim, *International Law*, ed. by H. Lauterpacht, Vol II, (London: Longmans, 1969). p. 125.

9. Ion M. Anghel, *Dreptul Diplomatic*, (Bucuresti, 1984). p. 84.

10. George Schwarzenberger, *A Manual of International Law*, Vol. 1, (London, 1960). p. 68.

11. *Dictionar de Drept Internațional Public (dip)*, Coordonator. Ionel cloșca, (București, 1982), p. 284.

12. Anghel, *Op. Cit.*, p.p. 93-94.

۱۳. بین فعالیتهای مأموریت دیپلماتیک دو کشور در قلمرو یکدیگر که مستلزم گشایش نمایندگی دائمی و فرستادن مأمورین ثابت است با روابط دیپلماتیکی که به دنبال شناسایی آغاز شده تلقی می‌گردد، اما متضمن گشایش نمایندگی دیپلماتیک نیست تفاوت وجود دارد. در واقع شناسایی و ایجاد روابط دیپلماتیک شرط گشایش نمایندگی است؛ اما تا موافقت طرفین، ایجاد حق گشایش نمایندگی نمی‌کند.

۱۴. در ۱۹۱۳ بین بلغارستان و رومانی اعلان جنگ شد؛ بدون آنکه نیروهای دو کشور درگیر یک برخورد شوند.

15. Philippe Cahier, *Le Droit Diplomatique Contemporain*, 2-Tome, (Geneva, 1964). p. 180.

۱۶. بمنظور جلب همکاری ایالات متحدهٔ آمریکا با جامعهٔ ملل، آرستدبریان، وزیر امورخارجهٔ فرانسه، پیامی برای ملت آمریکا فرستاد که در آن خواستار انعقاد پیمانی دو جانبه برای تحریم کردن و غیرقانونی اعلام نمودن جنگ

می‌شود. این پیمان که به وسیله بریان و فرانک کلاک، وزیر امور خارجه آمریکا، امضا گردید، به صورت پیمانی جمعی درآمد و در ۲۷ اوت ۱۹۲۸ از سوی تمامی دولتها امضا شد. در متن این پیمان تصریح شد که توسل به زور علیه هر دولتی که میثاق جامعه ملل یا پیمان لوکارنو را نقض نماید، عملی قانونی خواهد بود. رجوع شود به: پیروونوون، تاریخ روابط بین‌الملل: بحرانهای قرن بیستم، ترجمه احمد میرفندرسکی، جلد اول، (تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷)، ص ۴۶۲ به بعد.

۱۷. تمایل ژاپن برای تحمل نکردن ضمانت اجرایی قانونی جامعه ملل و چین برای بهره‌گیری از کمک نظامی ایالات متحده بود؛ زیرا که بر اساس تزار اعلام شده، آمریکا نمی‌توانست به دولتی که رسماً در حال جنگ است، کمک نظامی کند.

• در ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل آمده بود: «۱. هرگاه یکی از اعضای جامعه برخلاف الزاماتی که مطابق مواد دوازدهم و سیزدهم و پانزدهم برعهده گرفته است توسل به جنگ شود، مانند این است که نسبت به تمام اعضای دیگر جامعه، مخاصمه جنگ را باز کرده است و اعضای جامعه ملزمند: اولاً روابط تجارتي و اقتصادی را با وی بفوریت قطع نمایند؛ ثانیاً هرگونه رابطه را فیما بین اتباع خود و اتباع دولتی که نقض عهد نموده است منع کنند و ثالثاً تمام مراودات مالی یا تجارتي یا شخصی بین اتباع این دولت و اتباع دول دیگر را، خواه عضو جامعه باشند و خواه نباشند، مقطوع نمایند. ۲. در این مورد شورا مکلف است که به دول مختلفه ذینفع، تهیه تعداد قوای نظامی بزی و بحری را توصیه نماید یا به وسیله آن قوا، اعضای جامعه در قوای مسلح‌ای که باید دولت متخلف را به رعایت تعهدات جامعه الزام کند، شرکت نمایند...». رجوع شود به: محسن عزیزی، تاریخ دیپلماسی عمومی، جلد اول، (تهران: مروارید، ۱۳۴۶)، ص ۵-۲۸۴.

18. Anghel, *Op. Cit.*, P. 78.

19. *Ibid*, p. 77.

20. *Ibid*, p. 76.

۲۱. در میان سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، ۶۳ مورد قطع روابط دیپلماتیک بر محور قدرت وجود داشته است؛ اما هیچ کدام به دنبال اعلامیه جنگ نبود - گذر به موقعیت خصمانه اتفاق افتاد بدون قطع روابط قبلی.

۲۲. اولتیماتوم به این معناست که دولتی در یک یادداشت یا تذکاریه، آخرین شرایطی را که آماده است بپذیرد بیان می‌کند و خواستار پاسخ سریع و صریح در مهلت معینی می‌گردد. اگر در موعد مقرر جواب موافق از کشور مقابل نرسد، رشته گفت و شنود پاره شده و کار معوق خواهد ماند. در زبان فارسی، گاهی به جای این لغت، «اتمام حجت» به کار می‌رود. رجوع شود به:

Harold, Nicolson, *Diplomacy*, Third edition, (Oxford University Press, 1969), p. 135.

23. Satow, *Op. Cit.*, p. 275.

24. Anghel, *Op. Cit.*, p. 79.

25. Louis Delbez.

26. Anghel, *Op. Cit.*, p.79.

۲۷. در ۱۲ دسامبر ۱۹۴۶، مجمع عمومی از طریق قطعنامه شماره ۳۹، عضویت اسپانیا را در سازمان ملل متحد به حالت تعلیق درآورد و درخواست کرد که دولتهای عضو، سفرا و وزرای مختار خود را از مادرید فراخوانند. رجوع شود به:

United Nations, *Resolution Adopted by the General Assembly from 23 Oct. to 15 Dec., 1946*, (New York Lak Success, 1947).

28. *Current International treaties*, Edited by T. B. Millar, (London: Croom Helm, 1984), p. 107.

29. *Ibid*, p.p. 105-110.

30. Moussa, *Op. Cit.*, p. 177.

۳۱. بنابه روال جدید، بازگشت نمودن مأموران دیپلماتیک و کنسولی تابع رژیم معاوضه و مبادله می‌گردد که این کار در کشوری بیطرف انجام پذیر خواهد بود.

۳۲. رجوع شود به: شارل روس، حقوق بین الملل عمومی، ترجمه محمد علی حکمت، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷)، جلد دوم، ص ۸-۲۴۷.

۳۳. این قطع رابطه، به هر شکل که باشد، یک مسئله مشترک دارد و آن تاریخ تعیین شده برای ترک کشور میزبان است. معمولاً کشور تصمیم گیرنده به طور شفاهی یا به وسیله یادداشتی که در آن عمل قطع رابطه ذکر شده، این مدت را تعیین می نماید. وزارت امور خارجه دو روش برای این تعیین مدت اتخاذ می نماید، یا به کشور دیگر تاریخ خروج دیپلماتهای خود را اعلام می کند که معنای متقابل آن اخراج دیپلماتهای میهمان در همان مدت است و یا برای دیپلماتهای مقیم، زمانی جهت خروج مشخص نماید. هیچ قاعده ای در حقوق دیپلماتیک در مورد زمان مشخص وجود ندارد. زمان رایج و منطقی بین یک تا دو هفته و در برخی مواقع بسیار کم است. بین بولیوی و چکسلواکی در ۳۰ اکتبر ۱۹۶۴ و یمن جنوبی و ایالات متحده در ۲۴ اکتبر ۱۹۶۸، این مدت ۴۸ ساعت تعیین شده بود و بین برونیدی و جمهوری خلق چین در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۵، و سوریه و ایالات متحده در ۶ ژوئن ۱۹۶۷، به ۲۴ ساعت محدود شد. رجوع شود به:

Moussa, *Op. Cit.*, p. 177.

34. Anghel, *Op. Cit.*, P. 87.

35. *Current International Treaties*, p. 59.

36. *Ibid*, p. 57.

37. Ernest Satow, *Op. Cit.*, p.p. 244-252; Oppenheim, *Op. Cit*, Vol.2, p. 302.

38. Anghel, *Op. Cit.*, p. 91.

39. *Ibid*, p. 92.

40. Oppenheim *Op. Cit.*, p. 302.

41. Anghel *Op. Cit.*, p. 92.

42. Oppenheim, *Op. Cit.*, p.p. 302-306.

43. *Current, international Treaties*, p. 33.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی